

# دریانوردی در ایران



## تاریخ و فرهنگ ساسانی



- تاریخ و فرهنگ ساسانی
- تألیف: تورج دریایی
- ترجمه مهرداد قدرت دیزجی
- ناشر: انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۸۲، ۱۷۶ ص

### ○ نادر خبازی دولت‌آباد

در طی سده گذشته کتاب‌ها و مقالات زیادی درباره تاریخ ساسانیان نگارش یافته است. مهم‌ترین تک‌نگاری درباره تاریخ ایران در دوره ساسانیان مربوط به «آرتور کریستین سن» است که با وجود پیشرفت نقد متون و نضج فنون روش شناختی، هنوز هم منبعی مهم برای مراجعه دانش‌پژوهان محسوب می‌شود. پس از آن کامل‌ترین اثر علمی درباره ایران ساسانی جلد سوم تاریخ ایران کمبریج (قسمت دوم) است، که جنبه‌های گوناگون تاریخ، زبان و فرهنگ آن دوره را دربرمی‌گیرد. پروژه عظیم دایرةالمعارف «ایرانیکا» نیز با بیش از ۱۳۰ مدخل درباره تاریخ ایران دوره ساسانی، یکی از معتبرترین منابع به شمار می‌رود. کتاب «تاریخ و فرهنگ ساسانی» تألیف دکتر تورج دریایی، ترجمه دوازده مقاله نویسنده است که بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۳ میلادی در چندین نشریه معتبر بین‌المللی به چاپ رسیده است. این کتاب را به سه بخش عمده می‌توان تقسیم کرد. بخش اول به سکه‌شناسی و کاربرد آن در شناخت تاریخ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دوره ساسانی؛ بخش دوم به تاریخ فکری و فرهنگی ساسانی و بخش سوم به اهمیت متون پهلوی برای شناخت ذهنیت ایرانیان مربوط است.

نویسنده در مقاله نخست با عنوان «یادداشتی درباره نخستین القاب ساسانیان»، ابتدا منشأ و معنی لقب «چهراز ایزدان» را روشن ساخته نشان می‌دهد که چرا ساسانیان این لقب را کنار گذاشتند. پادشاهان هخامنشی این عنوان را به کار نمی‌برده‌اند و در واقع بعد از استیلای فرهنگ هلنی این لقب رواج یافته است.

در طی زمان‌های گذشته، در علم دریانوردی برتری خود را در همه زمینه‌ها به ظهور رسانیده و حتی دارای ابداعات و ابتکاراتی هم در زمینه دریا بوده‌اند.

### کتاب دریانوردی در ایران دارای پنج فصل

به قرار زیر است:

آغاز سفرهای دریایی  
سفرهای اکتشافی دریانوردان ایران باستان  
سفر ایرانیان به سواحل دوردست  
ابتکارات و نوآوری‌های دریای ایرانیان  
نیروی دریایی ایران در خلیج فارس  
نویسنده در بخش سخن پایانی کتاب می‌نویسد: «ایرانیان از نخستین ملت‌هایی بودند که به سبب همجواری با دریا، به سوی آن جذب شدند و برای عبور از روی آب‌ها به ساختن انواع شناور پرداختند و در قرن‌های بعدی کشتی‌های بزرگتری ساختند. بی‌شک در میان دوره‌های تاریخی، عهد هخامنشی از درخشانترین دوران‌های دریانوردی ایرانیان به شمار می‌آید.»

نویسنده کتاب آقای حسین نوریبخش، مقالات بسیاری در نشریات دریایی کشور منتشر نموده‌اند و نیز صاحب تعداد قابل توجهی کتاب در زمینه صید، دریا و کشتی هستند که از مهم‌ترین آنها می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد.

جزیره قشم - بندر لنگه - بندر کنگ - صید مروارید - فرهنگ دریایی - ایرانیان دریانورد - بنادر ایران در خلیج فارس و ...

کتاب دریانوردی در ایران دارای ۲۱ تصویر می‌باشد.

کتاب ماه موفقیت نویسنده را در ادامه نشر کتابهای دریایی آرزو دارد.

- دریانوردی در ایران
- مؤلف: حسین نوریبخش
- ناشر: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۲، ۱۱۲ ص، ۲۱ تصویر

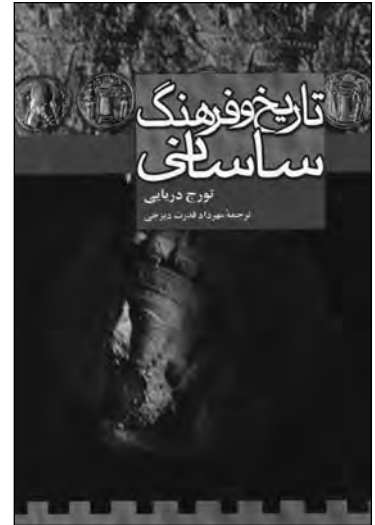
نویسنده کتاب در مقدمه چنین آورده است: کشور ما در شمال حدود ۱۰۰۰ کیلومتر و در جنوب نزدیک به دو هزار کیلومتر مرز دریایی دارد. ایرانیان از زمانی که در کنار دریا سکنی گزیدند به سوی آن جذب شده و با ابداع وسایلی مثل کلک و قایق به رفت و آمد در آن پرداختند. مورخان و محققان کشور ما کمتر به مقوله دریانوردی ایرانیان پرداخته و تاکنون اثر قابل توجهی در این زمینه نوشته نشده است.

کتاب‌هایی که تاکنون درباره دریانوردی ایرانیان نوشته شده انگشت‌شمار است. شاعران بلندپایه مانند حکیم ابوالقاسم فردوسی و نظامی گنجوی نیز در اشعار خود از دریا و جنگ‌های دریایی سخن گفته‌اند.

سال‌ها پیش که پروفیسور هادی حسن، دانشمند ایران دوست هندی، کتاب سرگذشت کشتیرانی ایرانیان را منتشر کرد. بسیاری آن را نقد کرده‌اند که از جمله لرد گوزن انگلیسی، وزیر امور خارجه انگلیس و خاورشناس معروف بود. او می‌نویسد: «قلم‌فرسایی درباره دریانوردی ایرانیان، همانند آن است که کسی بخواهد کتابی راجع به مارهای جزیره ایسلند بنویسد.»

او با این اظهار نظر خواسته است تاریخ دریانوردی باشکوه ایرانیان را نادیده بگیرد. این مطلب لرد کرزن در کتاب‌های تاریخ نیز منعکس شده است.

خوشبختانه به رغم نوشته لرد کرزن، در طی چند دهه اخیر اسناد و مدارک تاریخی شایان توجهی در این زمینه به دست آمده است. این اسناد بر این موضوع تأکید دارد که ایرانیان قبل از پیدایش خط، یعنی چندین هزار سال قبل از میلاد مسیح (ع) با دریانوردی آشنا بوده‌اند و علاوه بر آن



## تورج دریایی با مقایسه نوشته مدالی از رکن الدوله دیلمی با سکه‌های خسرو دوم ادعا می‌کند که املائی خاص لقب «شاهنشاه» نشان می‌دهد که آل‌بویه آن لقب را از روی یک سکه ساسانی رونویسی نکرده‌اند و نتیجه می‌گیرد که آل‌بویه صرفاً القاب سلسله‌های باستانی ایران را تقلید نکرده‌اند بلکه این اندیشه‌ها بخشی از واقعیت‌های دنیای پس از ساسانیان در شمال یا شمال شرقی ایران یا آسیای میانه بوده و رکن الدوله نیز فقط از یک لقب مرده تقلید نکرده است

نویسنده با اشاره به ارتقاء کرتیر از مقام هیبریدی ساده به مقام نگهبانی آتشکده آناهیتا، ظهور او و مبارزه‌اش در ساختار و سازمان سلسله مراتب روحانی دین زرتشتی را دلیل حذف این لقب ذکر می‌نماید. نویسنده در ادامه به اصلاحات و کارهای آذرباد مارسپندان برای تقویت دین زردشتی و تشکیلات و سلسله مراتب روحانیان اشاره نموده و نتیجه می‌گیرد که در سایه تلاش‌های روحانیون زردشتی، لقب «چهارز ایزدان» در روزگار سلطنت اردشیر دوم (۲۷۹-۳۸۳) حذف شده است. از این زمان به بعد خاستگاه پادشاهان ایرانی را دینی ندانسته و هیچ‌یک از آنها را از تبار ایزدی نشمرده‌اند. ادعای نویسنده مبنی بر اینکه حذف عبارت «چهارز ایزدان» مقارن زمانی است که دیگر کتیبه‌ای هم نگاشته نشد، نیازمند دلایل و مدارک بیشتری است.

در مقاله دوم با عنوان «ماندگاری یک لقب باستانی ایران در آسیای میانه» از احیای آیین‌های ساسانی در میان آل‌بویه بحث شده است. به دلیل حمایت آل‌بویه از تشیع، علایق آنان با جهان اسلام سنی متفاوت گشته بود و آنان در دوره فرمانروایی خود عنوان باستانی «شاهنشاه» را به کار می‌بردند. نویسنده با مقایسه نوشته مدالی از رکن الدوله دیلمی با سکه‌های خسرو دوم ادعا می‌کند که املائی خاص لقب شاهنشاه نشان می‌دهد که آل‌بویه آن لقب را از روی یک سکه ساسانی رونویسی نکرده‌اند. این موضوع با مشاهده هزوارش «شاهان» MLK'nMLK بر روی سکه خسرو دوم دیده می‌شود. در املائی کلمه روی سکه آل‌بویه یک حرف «الف» اضافی وجود دارد. (MLK'nMLKA) نویسنده مایل است آن را

رابطه مستقیم انگیزه اصلاح سکه توسط خسرو با آرزوهای سیاسی و دینی وی مورد بحث قرار گرفته است. در سال دوم سلطنت خسرو پرویز، وی پس از غلبه بر بهرام دروغین تغییرات مهمی در سکه‌ها ایجاد کرد، بدین معنی که تاج بالداری را که مظهر بهرام بود بر سر نهاد و واژه «خوره» نیز بر روی سکه اضافه شد. نویسنده با اشاره به واژه «فره» آن را مفهوم اصلی حکومت مشروع در ایران باستان و به‌ویژه دوره ساسانی می‌داند، هرچند که پیش از خسرو روی سکه‌ها دیده نشده است. واژه فره در اوستا شرط لازم شهرپاری است و چون فره از پادشاهی می‌گستست، او تاج و تخت را از دست می‌داد. خسرو بعد از غلبه بر بهرام تاجی را که نماد ایزد بهرام است بر سر گذاشت. نویسنده نگاشتن کلمه «فره» در روی سکه‌ها و گذاشتن تاج ایزد بهرام را با اهمیت اندیشه اوستایی در ایران سده هفتم مرتبط می‌داند، زیرا بهرام در اوستا از ایزدان بزرگ است و لقب «آورنده‌فر» دارد. این مقاله در واقع مکمل و ادامه بحث مقاله قبلی است که اصلاح سکه توسط خسرو پرویز را بعد از غلبه بر بهرام دروغین شرح می‌دهد.

در مقاله دیگر تحت عنوان «منابع تاریخ اقتصادی فارس در اواخر دوره ساسانی»، نویسنده در پی آن است تا ماهیت و اهمیت تجارت را در فارس در اواخر دوره ساسانی نشان دهد. وی ابتدا درباره تولیدات محلی فارس بحث کرده و سپس اهمیت راه‌های تجاری فارس را بیان می‌نماید. در قرن ششم به دلیل جنگ‌های ایران و بیزانس، تجارت و بازرگانی از طریق جاده ابریشم محدوده شده، در عوض تجارت در سواحل خلیج فارس شکوفا گشته بود. به تبع آن فارس نیز مرکز

بخشی از دستاورد آسیای میانه تلقی کند زیرا در آنجا روی سکه خاقان ترک نیز املائی کلمه شاهان شبیه آل‌بویه است. از این رو نتیجه می‌گیرد که آل‌بویه صرفاً القاب سلسله‌های باستانی ایران را تقلید نکرده‌اند بلکه این اندیشه‌ها بخشی از واقعیت‌های دنیای پس از ساسانیان در شمال یا شمال شرقی ایران یا آسیای میانه بوده و رکن الدوله نیز فقط از یک لقب مرده تقلید نکرده است. به نظر می‌رسد نویسنده با بیان اینکه «اقتباس عنوان شاهنشاه از طرف آل‌بویه و دیگر دولت‌های ایرانی مانند سامانیان در عراق و دیگر بخش‌های جهان اسلام مورد اعتراض قرار گرفت» (ص ۱۸) دچار تناقض می‌شود، زیرا بلافاصله با استناد به سیاست‌نامه می‌گوید نوح‌بن نصر سامانی عنوان شاهنشاه را در سده دهم پذیرفت و مخالفتی هم با آن نشد!

در مقاله دیگر با عنوان «تأثیر جنگ داخلی بر ضرب سکه در شاهنشاهی ساسانی»، نویسنده با دقت نظر بر روی سکه‌های ضرب شده در دو سال اول سلطنت خسرو دوم، بر این باور است که علت ضرب سکه با طرح‌های مختلف در سال دوم سلطنت خسرو پرویز ناشی از جنگ‌های بین خسرو و بهرام ششم بوده است. ضربخانه‌هایی که در سال دوم، طرح‌های سال اول را ضرب کردند دقیقاً در مکان‌هایی واقع بودند که عرصه جنگ بوده و بهرام غاصب بر آنها سلطه داشته است. ولی بعد از شکست بهرام طرح سکه‌ها یکسان شد. متأسفانه طرح سکه‌های سال اول که در کتاب آمده واضح نیست.

در مقاله بعدی تحت عنوان «استفاده از تبلیغات دینی، سیاسی در سکه‌های خسرو دوم»،

مهمی برای تجارت به‌شمار می‌رفت. نویسنده از تبدیل عربستان به یک مرکز مهم تجاری در اواخر دوره ساسانی که روم و ایران برای ترانزیت کالا از آن استفاده می‌کرده‌اند، سخن گفته است. نویسنده از میزان ثابت و یکدست ضرب سکه در فارس احتمال می‌دهد که این سکه‌ها برای بازرگانی ضرب می‌شده است. علاوه بر آن به سبب قلت معادن طلا و نقره در فارس، در اواخر سده ششم این ایالت در مقایسه با ایالات شمالی بیشترین تولید سکه را دارد. مقاله مایکل مورونی با عنوان «تاثیر اقتصاد اواخر دوره ساسانی در شبه‌جزیره عربستان» که سیاست اقتصادی ساسانیان در عربستان، بحرین و عمان را تشریح می‌کند، برای فهم هرچه عمیق‌تر مسئله مفید است (نک، نامه ایران باستان، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۰)

مقاله بعدی با عنوان «تاریخ ملی یا تاریخ کیانی؟ سرشت تاریخ‌نگاری زردشتی در دوره ساسانی» سعی دارد تا نشان دهد که ساسانیان از هخامنشیان آگاهی داشته‌اند. نویسنده با تکیه بر منابع یونانی، رومی، ساسانی، یهودی، مسیحی و منابع دوران اسلامی، خاطراتی هرچند مبهم از هخامنشیان که در این منابع منعکس شده است را خاطر نشان می‌کند. سپس نتیجه می‌گیرد که منطقی نیست که ساسانیان را بی‌اطلاع از دولت هخامنشیان پنداشت.

درباره حذف هخامنشیان از تاریخ رسمی، نویسنده بر این باور است که تشکیلات روحانی که با اقدامات کریتیر و مارسپندان قدرت گرفته بود، در نگاشتن تاریخ هخامنشی دخالت داشته است، زیرا دین زردشتی اساس فکری و اخلاقی تاریخی بود که روحانیون می‌نوشتند و پایه ایدئولوژیکی آنان را تشکیل می‌داد. در واقع آنچه که به مذاق مومنان در اواخر دوره باستان کفر و شرک می‌نمود، حذف گردید و آنچه مطابق با کیش زردشتی بود، باقی ماند. از این رو تاریخ‌نویسی ساسانیان جهت‌گیری زردشتی داشت و آغاز آن مانند اوستا بود. این مقاله که یکی از جالب‌ترین مقالات کتاب است، به تصریح نویسنده حاصل دو ترم مطالعه تاریخ ساسانی به همراه دکتر مورونی بوده است و به دانشمند برجسته شادروان دکتر مهرداد بهار تقدیم شده است.

در مقاله بعدی که مفصل‌ترین مقاله کتاب است نویسنده بعد از بحثی کوتاه درباره سابقه تحقیقات صورت گرفته درباره ساسانیان، به معرفی مدخل‌های مربوط به ساسانیان در دایرةالمعارف «ایرانیکا» پرداخته است. او مقالات ایرانیکا درباره تاریخ ساسانیان را به هشت موضوع

تقسیم کرده است: ۱- شخصیت‌ها ۲- نهادهای اجتماعی ۳- قوانین ۴- ارتش ۵- اقتصاد ۶- مقامات و القاب ۷- فرهنگ و آیین‌ها ۸- همسایگان، مردمان و مردمان پراکنده و سرگردان.

نویسنده مقالات مربوط به ایران دوره ساسانی در دایرةالمعارف ایرانیکا را از نظر ژرفا و گستردگی برجسته و چشمگیر دانسته و تنها نقص احتمالی آنها را ناشی از بی‌توجهی نویسندگان غربی به نوشته‌های پژوهشگران ایرانی می‌داند. این مقاله برای آشنایی کلی با نویسندگان و مقالات ایرانیکا بسیار مفید است.

نویسنده مقاله بعدی با عنوان «منابع ایرانی میانه» برای مطالعه اوایل دوره اسلامی، بعد از تقسیم‌بندی زبان‌های ایرانی میانه، روش‌های بهره‌گیری از منابع را در مطالعه اوایل دوره اسلامی شرح می‌دهد. نویسنده بر آن است که برای استفاده تاریخی از این منابع و متون باید آنها را به گونه‌ای شایسته‌تر ویرایش و ترجمه نمود. مورخان کمتری در مطالعه اوایل دوره اسلامی از این متون استفاده کرده‌اند که از جمله آنها مایکل مورونی، فیلیپ ژینیو و جمشید چکسی هستند. نویسنده بعد از بررسی کلی این متون، آنها را مکمل منابع عربی و فارسی برای مطالعه اوایل تاریخ دوره اسلامی می‌داند، بیش نویسنده که در واقع تأکید بر متون ایرانی میانه و سکه‌ها در مطالعه تاریخ ساسانی است، در این مقاله کاملاً روشن می‌شود.

در مقاله دیگر با عنوان «معادشناسی زردشتی بنا بر متون فارسی میانه» برخی ویژگی‌های سنت مکاشفه‌ای و آخرالزمانی در پهنه فرهنگ ایران باستان، آن گونه که در متن‌های آخرالزمانی فارسی میانه آمده است، مورد بررسی قرار گرفته است. بویس معتقد است که سنت پیش‌گویی قیامت در ایران کهن به خود زردشت و دست‌کم به هزار سال پیش از سنت آخرالزمانی یهودیان بازمی‌گردد. ولی فیلیپ ژینیو سنت یهودی را قدیمی‌تر می‌داند. نویسنده ابتدا نخستین نشانه‌های طبیعی فر شگرد را از متون فارسی میانه نقل می‌کند و سپس درباره معنی «فرشه» توضیحاتی ارائه می‌نماید. با وجود اینکه نویسنده نظر بویس را تأیید می‌کند اما بر اخذ و اقتباس آن توسط یهود، به خصوص در کتاب دانیال، اصراری ندارد زیرا به اعتقاد نویسنده، نظریات پیشگویانه همانند، نه‌تنها در خاورمیانه و یا در میان هند و اروپائیان بلکه در نواحی دیگری چون آمریکا - آفریقا و اقیانوسیه نیز وجود داشته است (ص ۱۵۰).

در مقاله بعدی با عنوان «فرقه مزدایی کیومرثیه» نویسنده مروری کوتاه بر منابع

کیومرثیه داشته و به شرح اعتقادات و باورهای این فرقه پرداخته است. او ابتدا با استناد به متن فارسی میانه «زند و همن یسن»، آثار و نشانه‌های دوره کیهانی ۷۰۰۰ ساله را که کیومرثیان به جای دوره ۱۲۰۰۰ ساله مزداپرستان به آن اعتقاد داشتند، نشان می‌دهد. سپس به ذکر مهم‌ترین منابع اسلامی که درباره کیومرثیه مطالبی آورده‌اند، می‌پردازد. این مقاله کوتاه شش صفحه‌ای بیشتر بر پایه کتب دوره اسلامی مانند ملل والنحل، یواقیت العلوم و گفته‌های برخی از طرفداران فرقه در اوایل دوره اسلامی است. نویسنده از اقتباسات و استنادات پی در پی خود نتیجه می‌گیرد که دین مزدایی در پایان دوره باستان آیینی یکپارچه نبود و پس از برافتادن دولت ساسانی فرقه‌های مختلف فعالانه تبلیغ می‌کردند که کیومرثیه نیز یکی از این فرقه‌های فعال بود. با وجود منطقی بودن نتیجه‌گیری نویسنده، ادعای او درباره عدم یکپارچگی دین مزدایی در دوره میانه و اواخر باستان و عدم سرکوب فرقه‌های گوناگون، تنها استناد وی به یک احتمال را نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد ترجمه این مقاله به سلیسی و روانی مقالات دیگر کتاب نیست.

در مقاله پایانی تحت عنوان «کیومرث: شاه گل یا شاه‌کوه» نویسنده با بازنگری منابع مربوط به لقب کیومرث، که برخی آن را شاه گل و برخی شاه‌کوه نامیده‌اند، می‌کوشد تا به نتیجه‌ای معقول از آرا و نظریات مختلف دست یابد. وی ابتدا نظر کریستین سن درباره عنوان گرشاه را که به کیومرث نسبت می‌دهد، به چالش می‌کشد. این نظر از سوی منابع اسلامی تأیید شده است هرچند که اتفاق کلی در بین منابع اسلامی نیز وجود ندارد. از سوی دیگر در متون فارسی میانه عنوان کیومرث با هزاراوش TYNA که آشکارا به معنی گل است، آورده شده است. به اعتقاد نویسنده داستان آفرینش کیومرث از گل شاهد ترکیب اساطیر ایرانی و سامی درباره آفرینش است. تمام زردشتیان کیومرث را حضرت آدم ندانسته و به تصریح منابع اسلامی دودستگی در میان آنان وجود داشت. تنها فرقه کیومرثیه بود که کیومرث را حضرت آدم دانست و به دلیل فعالیت آنان در دوره اسلامی این تفکر رواج یافت.

در پایان مقاله نویسنده از دوره «مغان سامی» که از زمان ساسانیان شروع می‌شد - نام می‌برد که شایسته بود توضیح بیشتری درباره آن ارائه می‌داد. مشتاقانه منتظر آثار و نوشته‌های دیگری از دکتر دریایی درباره تاریخ ایران باستان هستیم.